

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۸۴-۵۷

نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ صدر اسلام بررسی موردی شرح حال امام علی (ع) در کتاب الطبقات الکبری *

دکتر محمدعلی کاظم بیکی / دانشیار دانشگاه تهران^۱

دکتر مصطفی گوهری فخرآباد / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۲

چکیده

الطبقات الکبری اثر محمد بن سعد بصری (د ۲۳۰ق) از کتاب‌های مهم و کهن در شرح حال پیامبر (ص)، صحابه، تابعین و روای حدیث تا دهه‌های آغازین سده سوم هجری است. پژوهش حاضر با بررسی موردی زندگانی امام علی (ع) در این کتاب، به تبیین تفاوت گزارش‌های محدثان و مورخان درباره حوادث صدر اسلام اختصاص دارد. یافته‌های آن نشان می‌دهد که ابن سعد به عنوان یک محدث-مورخ به سبب پایبندی به رعایت ضوابط و باورهای اهل حدیث، در توضیح وقایع صدراسلام، گاه سیر حوادث را به گونه‌ای متفاوت از مورخان نشان داده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌نگاری، اصحاب حدیث، ابن سعد، *الطبقات الکبری*، علی (ع).

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۶/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

1. Email: mabeyki@ut.ac.ir

2. Email: gohari-fa@um.ac.ir

مقدمه

مقارن قرن سوم هجری، محدثان و مورخان بزرگی در عرصه نگارش تاریخ اسلام به ظهور رسیدند. یکی از مورخان و محدثان بزرگ اهل سنت که در آغاز قرن سوم هجری موفق شد یک دوره کامل از شرح حال پیامبر (ص)، صحابه، تابعین و روایت حدیث را تا دوران خود بنگارد، ابن سعد است. کتاب *الطبقات الکبری* وی به سبب پرداختن به جزئیات زندگی افراد و توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی اسلام، یک دوره تاریخ سیاسی و اجتماعیو مذهبی اسلام را تا آغاز قرن سوم شامل می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی موردی تفاوت دیدگاه اصحاب حدیث و مورخان در *الطبقات الکبری* اختصاص دارد و می‌کوشد از طریق مطالعه گزارش‌های ابن سعد در شرح زندگانی علی (ع) چنین تفاوتی را تشریح کند.

ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع البصری الهاشمی ملقب به «کاتب الواقدی» در سال ۱۶۸ق در شهر بصره زاده شد و از استادان آن سامان استماع حدیث کرد (ریاض عبدالله، مقدمه *الطبقات الکبری*، ۱۱/۱). سپس برای استفاده از دیگر علمای حدیث به کوفه، مدینه و بغداد سفر کرد. خود گوید که به سال ۱۸۹ق برخی از استادان را در مدینه ملاقات و از آنان دانش آموخته است. سرانجام در حدود سی سالگی رهسپار بغداد گردید (مهدوی، مقدمه *طبقات الکبری*، ۱/چهار) تا از محضر واقدی (د. ۲۰۷ق) کسب علم کند. ابن سعد پس از پیوستن به حلقه درس واقدی، در ملازمت استاد چندان پای فشرد که به «کاتب واقدی» (ابن خلکان، ۳۵۱/۴؛ سمعانی، ۸/۵)، «صاحب واقدی» (ابن سعد، ۱۷۵/۷) و «غلام واقدی» (سمعانی، ۸/۵) مشهور شد. ابن سعد پس از مرگ واقدی (۲۰۷ق) همچنان در بغداد ماند و جزء نخستین سیره‌نویسانی گردید که در غیر مدینه نشأت یافتند. سیره‌نویسان پیش از او نظیر ابن اسحاق (د. ۱۵۱ق) و واقدی هر دو مدنی بودند (گلشنی، ۶۸۰/۳). وی علاوه بر «*الطبقات الکبری*» (*الطبقات الکبری*) کتابی نیز به نام «*الطبقات الصغیر*» داشت (همو، ۶۸۲/۳). سرانجام ابن سعد به سال ۲۳۰ق در سن ۶۲ سالگی در بغداد درگذشت (ابن سعد، ۱۷۵/۷).

نخستین موضوع در باب ابن سعد مشخص کردن این مطلب است که وی در عداد کدام یک از دسته‌های محدثان، اخباری‌ها و یا مورخان جای می‌گیرد. گرچه ابن سعد در کتاب *الفهرست* در شمار اخباریان دانسته شده است (ابن ندیم، ۱/۱۲۸)، با توجه به روش تاریخنگاری وی که مبتنی بر ذکر اسناد است او را محدث هممی توان شمرد، چنان که فوک

وی را «محدث» دانسته است.^۲ کایتانی^۳ هم نقش وی را در تحول اسناد حدیث متذکر شده است (رابسون، ۲۴۹). او در علم حدیث به مقام «حافظ» رسیده بود و ابن حجر از او با عنوان «أَخَذَ حُقَافَ الْكِبَارِ الثَّقَاتِ الْمُتَحَرِّينَ» یاد کرده است.^۴ وی از هر دو گروه روایات اخباری‌ها و محدثان بهره برده و با تلفیق و تنقیح آنها کتاب خود را در قالب یک اثر تاریخی عرضه کرده است. بنابراین به عقیده نگارنده وی را باید یک «محدث - مورخ» برشمرد. با این حال علاقه او به حدیث و عقاید محدثان کاملاً در کتاب پیداست.^۵ وی این کتاب را برای شناخت احوال روات حدیث به رشته تحریر در آورد؛ از همین رو اصحاب حدیث عمدتاً وی را بر خلاف استادش واقدی، به عنوان یک راوی ثقة ستوده‌اند. جریان اهل حدیث در نیمه نخست قرن سوم هجری، جریان غالب در میان اهل سنت بود و نگاه ایشان به تاریخ اسلام با نگاه مورخان تفاوت‌های اساسی داشت. از مؤلفه‌های اعتقادی اهل حدیث، عدالت صحابه بود که رعایت این موضوع بارها خود را در کتاب *طبقات* نمایان ساخته است. در نگاه اهل حدیث تمامی صحابه عادلند و هیچ گونه خدشه‌ای بر آنان وارد نیست. شاید ماجرای حاطب بن ابی بلتعنه نمونه‌ای برای این نگرش باشد. به دنبال لورفتن نامه نگاری وی با مشرکان، عمر از پیامبر (ص) اجازه خواست تا او را گردن زند. پیامبر (ص) فرمود: «مگر او از اهل بدر نیست؟ چه می‌دانیم؟ خداوند به احوال ایشان آگاه‌تر است. هرچه می‌خواهید بکنید که بهشت برایتان واجب گردیده است» (بلاذری، ۴۲۴/۱). بر همین اساس حدیث «عَشْرَةٌ مُبَشِّرَةٌ» نزد ایشان مقبول است (ابن ابی العز، ۴۹۳) و می‌بایست فضایل صحابه نقل گردد.^۶ بر همین اساس نقل هر آنچه که مشتمل بر انتقاد از صحابه و بازگویی مشاجرات میان ایشان باشد، جایز نیست؛ زیرا این درگیری‌ها نظریه عدالت صحابه را با تردید جدی مواجه می‌سازد. بنابراین مشاجرات اصحاب نقل نمی‌شد و یا به شکلی دیگرگونه بیان می‌شد که از این حیث با روش اخباریان تفاوت‌های عمده‌ای داشت.^۷ شیخ مفید، عالم شیعی (د. ۴۱۳ ق)، در آغاز کتاب *الجملة* با

1. traditionist

2. Fuck, 3/ 922.

3. Caetani

۴. ابن حجر، تهذیب، ۱۸۳/۹.

۵. اثبات این موضوع در ادامه خواهد آمد.

۶. احمدبن حنبل ضمن توصیه‌ای به دیگر علما گفته بود: تَخَذُوا بِفَضَائِلِهِمْ وَ أَسْكُوا عَنْ مَنَاجِرِ بَيْنِهِمْ (ابن ابی یعلی، ۴۹۳).

۷. برای اطلاع بیشتر، رک. یعقوب، احمد حسین، پژوهشی در عدالت صحابه، ترجمه محمد قاضی زاده، مجمع جهانی اهل بیت، تهران، ۱۳۷۴.

اشاره به این دسته از محدثان گوید: «از دیدگاه گروهی از ایشان نباید در اخبار اختلافات صحابه و درگیری های فیما بین آن ها بررسی و غور نمود و یا حتی چیزی شنید. پس آن کسی که از این توصیه روی برتافت، در دین بدعت افکنده و با شرع از در مخالفت درآمده؛ زیرا از پیامبر (ص) مَرَوِی است که بپرهیزد از آن چه که به زودی میان اصحاب من رخ می دهد». لذا از دید ایشان پرداختن به وقایعی همچون سقیفه، قتل عثمان، جمل و صفین بدعت و گمراهی است» (شیخ مفید، ۲۲). اندیشه سکوت در برابر نزاع صحابه، گاه موجبات درگیری اهل حدیث را با اخباریان فراهم می ساخت. زیرا اخباریان کتاب های بسیاری پیرامون حوادثی همچون جمل، صفین، قتل عثمان و ... می نگاشتند و یا همچون طبری (د. ۳۱۰ ق) و بلاذری (د. ۲۷۶ ق) به تفصیل از این واقعه یاد می کردند که به مذاق اهل حدیث چندان خوشایند نمی آمد و موجبات تضعیف ایشان را فراهم می ساخت و گاه سبب متهم شدن ایشان به تشیع می شد (بهرامیان، ۳۳۲). مؤید این مطلب، ایراد ابن صلاح (د. ۶۴۳ ق) بر کتاب *الاستیعاب* ابن عبدالبر (د. ۴۶۳ ق) به جهت نقل اخبار مشاجرات صحابه و روایت از اخباریان است» (حاجی خلیفه، ۱۱۰۴/۲).

این تفاوت دیدگاه در کتاب *طبقات* ابن سعد به خوبی دیده می شود. خواننده در عین آن که خود را در حال مطالعه یک کتاب تاریخی می بیند، مواجه با یک اثر عقیدتی اهل حدیث نیز هست. در این مقاله سعی شده است با مقایسه داده های این کتاب درباره امام علی (ع) با آثار مورخان ثابت شود که مولف کتاب را کاملاً بر اساس مولفه های عقیدتی اهل حدیث نوشته است و از این رو در پذیرش داده های او - مخصوصاً در موضوعات اختلافی اصحاب - باید همواره جانب احتیاط را نگه داشت.

اسلام شناسان از دیرباز به تاریخ نگاری سیره و مغازی و وقایع بعدی تاریخ صدر اسلام علاقه مند بوده اند. بنابر همین پژوهش هایی را سامان داده اند. به عنوان نمونه، ا. ل. تسرون^۸ در مقاله ای با عنوان «مراحل ویرایش: بررسی موردی آمدن وفد تمیم به نزد حضرت محمد (ص)»^۹ به مقایسه روایت واقدی و ابن اسحاق (منقول در سیره ابن هشام) از آمدن وفد تمیم، به عنوان بزرگترین وفد سال نهم (عام الوفود)، پرداخته است و اختلافات موجود میان این دو

8. Ella Landau - Tasseron

9. "Processes of Redaction: the Case of Tammimite Delegation to the Prophet Mohammad"

روایت و دلایل آن را نشان داده است. وی در بررسی خود عوامل مختلفی را در این امر دخیل دانسته است؛ از جمله اشتباهات راویان در خلط وقایع با یکدیگر، مفاخرات قبیلگی و خاندانی و وی از منابع مختلف تاریخی، حدیثی و تفسیری بهره برده و به خوبی نشان داده است که یک روایت در مسیر تکامل خود، یا به قول خود وی: «مراحل ویرایش»^{۱۰} چه تغییر و تحولاتی را پشت سر می‌نهد.

جونز^{۱۱} هم در دو مقاله به مقایسه سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی پرداخته است. در مقاله نخست تحت عنوان «رویدادنگاری مغازی، یک بررسی متنی»^{۱۲} به بررسی «زمان وقایع»^{۱۳} در این دو کتاب پرداخته است و در پایان به این نتیجه رسیده که هر تاریخی که تنها توسط واقدی نقل شود، محل تردید است (Jones, p. 275). در مقاله دوم تحت عنوان «ابن اسحاق و واقدی: رویای عاتکه و سَرِیَه نَخله؛ بررسی مسأله انتحال»^{۱۴} به مطالعه این دو واقعه پرداخته است. به گفته او در گزارش واقدی، که از جزئیات بیشتری نسبت به ابن اسحاق برخوردار است، عامل داستان پردازی مشهودتر است (Ibid, 46)؛ گرچه این داستان‌ها در زمان ابن اسحاق و تقریباً از اوایل سده دوم هجری پدید آمده بود (Ibid, p. 46 - 47).

موتزکی^{۱۵} نیز مجموعه‌ای از مقالات را از نویسندگان مختلف در نقد منابع سیره فراهم آورده است^{۱۶} که شماری از آنها به موضوع مورد بحث ارتباط دارد: یوری روبین^{۱۷} در مقاله‌ای تحت عنوان «زندگی حضرت محمد (ص) و خودانگاره اسلامی: تحلیلی مقایسه‌ای از رویدادی در غزوه‌های بدر و حدیبیه» به بررسی شورای جنگی پرداخته است که پیامبر (ص) با اصحاب خویش تشکیل داد. روایات متعددی این واقعه را توصیف می‌کنند و هر یک از آنها توضیحات متفاوت و متناقضی را درباره زمان و مکان و نیز راجع به جریان‌ات آن در اختیار می‌گذارند. وی نشان داده است که در این شورا و شوراها مشابه چند مسأله خیلی پررنگ شده است: ۱. اهمیت دادن فراوان پیامبر (ص) به مشورت؛ چنان که به گفته ابوهریره، پیامبر

10. Processes of Redaction

11. Jones

12. "The Chronology of the Maghāzī—A Textual survey"

13. chronology

14. "Ibn Isāq and al-Wāqidi: The Dream of 'Ātika and the Raid to Nakhla in Relation to the Charge of plagiarism"

15. Motzki

۱۶. موتزکی، هارالد، زندگینامه حضرت محمد (ص) بررسی منابع، ترجمه محمد تقی اکبری، عبدالله عظیمایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۶.

17. Uri Rubin

(ص) بیش از هر کسی با اصحاب خود مشورت می کرد؛^{۱۸} هر چند در روایتی دیگر ابوهریره تاکید می کند که پیامبر (ص) فقط در امور نظامی با اصحاب مشورت می کرد (مغازی واقعی، ۲/ ۵۸۰). پررنگ کردن نقش ابوبکر و عمر در جریان مشورت ها؛ به طوری که حتی در برخی روایات، تصمیمات اتخاذ شده توسط شخص پیامبر (ص) به سادگی به ابوبکر نسبت داده شده است و این دو تن در جایگاه مشاوران خاص پیامبر نشسته اند و از دیگر صحابه همچون علی (ع) خبری نیست! ۳. تفاخرات و فضیلت تراشی های مهاجر و انصار (باز در بین خود انصار بین اوس و خزرج) برای خود. از دیگر دستاوردهای روبین اشاره به این نکته است که مسلمانان روایتی را که حاکی از روحیه شجاعت و دلیری مجاهدان اولیه بود راحت می پذیرفتند و چندان در محل نقد قرار نمی گرفت و به سرعت منتشر می شد.

مارک شولر^{۱۹} در مقاله «سیره و تفسیر محمد کلبی درباره یهودیان مدینه»، به بررسی روایات منقول از کلبی درباره آیات مربوط به یهودیان مدینه پرداخته و اختلافات و تناقضات موجود در آنها را نشان داده است؛ هرچند منکر اهمیت این روایات نیست. به باور او آثار تفسیری و روایات موجود در آثار تفسیری اولیه چنان که آنها را در روایات مغازی می بینیم نه تلخیص شده از گزارش ها و نه سازگار شده با آنها بلکه برعکس مقدم بر آنها بودند. به علت بی علاقه گی به حل مسائل فقهی، این روایات در آثار تفسیری محفوظ مانده اند، در حالی که در سنت مغازی و سیره غالباً کنار زده می شوند.

لیتس^{۲۰} هم موضوع مهم تفاوت نگاه شیعه و سنی را نسبت به حضرت محمد (ص) در مقاله ای تحت عنوان «سیره و مساله روایت» مورد بررسی قرار داده است. وی در این مقاله به بررسی روایت شهاب باران آسمان به هنگام تولد پیامبر (ص) بر اساس منابع شیعه و سنی پرداخته است. وی به نقل از تور آندرا^{۲۱} دو تصور متغایر از نبوت حضرت محمد (ص) بر اساس منابع شیعه و سنی ارائه کرده است. بر اساس تصور نخست، پیامبر (ص) صرفاً انسانی است که در برهه ای خاص از زندگی، مسئولیت پیامبری بر دوشش نهاده شد. بنابر تصور دوم، پیامبر (ص) یک موجود فوق بشری است که حیات خاکی اش با یک انتخاب به نبوت متصف

۱۸. چه بسا تاکید اینچنینی زمینه چینی مناسبی برای این موضوع بود که تعیین خلیفه نیز با مشورت و شورا خواهد بود!

19 . Marco Scholler

20 . Leites

21 . Tor Andrae

شد. از تحقیق آندرا این گونه پیداست که تصور نخست باب طبع علمای سنی است و تصور دوم در اصل محصول تفکرات شیعی است که البته از همان اوایل در روایت‌های سنی نیز راه یافته است.

محمد قاسم زمان نیز با مقایسه بخش مغازی سه کتاب *المُصَنَّف* عبدالرزاق صَنَعانی (د ۲۱۱ق)، *المُصَنَّف* ابن ابی شیبَه (د ۲۳۵ق) و صحیح بخاری (د ۲۵۶ق) به تفاوت گزارشهای این دو دسته در مورد رویدادی واحد پرداخته است.^{۲۲} به باور وی روایات اینان می‌تواند افق دید یک محدث را از لحاظ گزینش، ترتیب و ارائه گزاره‌های تاریخی آشکار سازد. به دلالت او، مواردی چون صلح حدیبیه وجود دارد که تفاوتی واضح میان قرائت صَنَعانی و ابن ابی شیبَه از روایتی یکسان، به چشم می‌خورد. در مورد قتل عثمان هم، ابن ابی شیبَه بیشتر تمایل داشته تا به جای نقل روایات متعدد، بخش اعظم آنها را حذف کند. مولف در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که ردپای بینش نوحاسته اهل سنت در جای جای «کتاب المغازی» و «الجمل» ابن ابی شیبَه مشهود است. این بینش حاکی از آن است که جامعه اسلامی همواره در مسیر صحیح حرکت می‌کند، خلفای راشدین همه بر حق بودند، عثمان به ناحق کشته شد، اما قتل وی شرافت و پاکی جامعه را زیر سوال نمی‌برد و سرانجام این که سردمداران جنگ جمل مرتکب اشتباه شدند، اما چون توبه کردند نباید مورد شماتت قرار گیرند. گزاره‌های حدیثی تشکیل مجموعه‌ای را می‌دهند که باید آن را نمونه‌ای از «تاریخ نگاری حدیثی» تلقی کرد.^{۲۳}

علی بهرامیان نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول هجری» به این تفاوت توجه کرده است.^{۲۴} به باور وی به سبب مخالفت دسته جمعی محدثان با نقل اخبار مشاجرات بین اصحاب و تخطی اخباریان از این موضوع، غالب آثار اخباریان و مورخان اولیه از بین رفته، یا کمتر به طور کامل به دست ما رسیده است؛ همین مخالفت تا حدودی نشان می‌دهد که از چه روی اخباریان تا این حد نزد اصحاب حدیث به تشیع و وضع و جعل اخبار متهم بودند. نمونه چنین قضاوتی را می‌توان در اظهارات محدثان و رجالِیون اهل سنت درباره دو تن از مولفان اولیه یعنی واقدی و ابن سعد یافت. در حالی که عده زیادی از ایشان واقدی را دروغگو و سند ساز می‌دانند (خطیب بغدادی، ۱۳/۳ به بعد)

۲۲. زمان، ۳۳ - ۴۷.

۲۳. زمان، ۴۷.

۲۴. بهرامیان، ۳۳۱ - ۳۴۰.

ولی همین افراد ابن سعد، شاگرد واقدی را که از فرط ملازمت با واقدی به «کاتب واقدی» مشهور بود، بسیار ستوده‌اند (همو، ۵/ ۳۲۱ - ۳۲۲). به گفته بهرامیان این تعارض به شیوه کار ابن سعد باز می‌گردد که برای رعایت ضوابط و دیدگاه‌های اصحاب حدیث که چه بسا عقیده شخصی خود او نیز بود، از ذکر برخی حوادث خودداری کرده است.

در مقاله پیش رو تلاش شده است با مقایسه داده‌های تاریخی کتاب در مورد زندگانی حضرت علی (ع) با کتب تاریخی هم عصر وی، به بررسی و تحلیل اختلافات و اشتراکات موجود پرداخته شود تا در پایان دیدگاه خود مبنی بر تالیف کتاب بر اساس مولفه‌های عقیدتی اهل حدیث به اثبات رسد.

شرح حال امام علی در کتاب الطبقات الکبری

ابن سعد شرح حال حضرت علی (ع) را در طبقه نخست کتاب خود یعنی «اصحاب بدر»، در زیر شاخه بنی هاشم آورده است. مجموع روایاتی که در این شرح حال آمده، ۸۵ روایت است که بیشتر آنها به ویژگی‌های ظاهری امام علی (ع) اختصاص دارد و روایات اندکی به اخبار سیاسی و فضایل ایشان اختصاص یافته است. در این پژوهش، روایات تاریخی مربوط به زندگانی امام بر حسب توالی تاریخی - و نه بر اساس نظم کتاب - بررسی شده‌اند.

۱. اسلام امام علی (ع)

نخستین قسمت شرح حال امام علی (ع) در کتاب الطبقات الکبری به اسلام وی اختصاص دارد. ابن سعد در چهار روایت پیاپی بر نخستین مسلمان بودن حضرت علی (ع) تأکید کرده است (ابن سعد، ۱۳/۳)، ولی در روایت پنجم نظر استاد خود، واقدی را در این باره آورده است که می‌توان آن را نظر خود ابن سعد نیز تلقی کرد؛ چرا که از بررسی مجموع روایات طبقات نیز همین عقیده به دست می‌آید. به گفته واقدی، «اصحاب ما» اجماع دارند که نخستین مسلمان خدیجه (س) بود، اما در مورد سه نفر بعدی، ابوبکر، علی (ع) و زید بن حارثه اختلاف وجود دارد که کدامینشان نخستین مرد مسلمان بوده است و علی (ع) در یازده سالگی به پیامبر (ص) ایمان آورد (همانجا).

روایات طبقات در مورد نخستین مسلمان (مرد) مختلف است. از جمله در شرح حال حضرت خدیجه (س) ماجرای معروف نماز گزاردن ایشان و حضرت علی (ع) در پشت سر

پیامبر (ص) آمده است (همو، ۲۵۱/۸) که دالّ بر نخستین مسلمانی حضرت علی (ع) است. همچنین در شرح حال زید بن حارثه (همو، ۲۶/۳) و ابوبکر (همو، ۹۱/۳) روایاتی دربارهٔ نخستین مسلمانی ایشان ذکر شده است. از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که ابن سعد در مورد نخستین مسلمان مرد نظر قطعی ابراز نکرده و تنها به گردآوری روایات متعارض بسنده کرده است. اختلاف روایات در مورد نخستین مسلمان در منابع دیگر نیز دیده می‌شود (به عنوان نمونه: طبری، ۳۰۹/۲ به بعد). ابن عبدالبرّ و ابن هشام معتقد بودند که نخستین مسلمان (مرد)، امام علی (ع) بوده است (ابن عبدالبرّ، ۱۰۹۲/۳؛ ابن هشام، ۱۶۷/۱ به بعد). به گفتهٔ ابن عبدالبرّ بسیاری از محدثان اولیه و بزرگ همچون زهری، مجاهد، عبدالله بن محمد بن عقیل، قتاده و ابواسحاق، حضرت علی (ع) را نخستین مرد مسلمان می‌دانند (ابن عبدالبرّ، ۱۰۹۲/۳). از محمد بن کعب قرظی^{۲۵} سؤال شد که نخستین مسلمان، علی (ع) بوده است یا ابوبکر؟ وی پاسخ داد: سبحان الله! علی (ع) نخستین مسلمان است و علت اختلاف مردم در این باره آن بود که علی (ع) اسلام خود را از ابوطالب مخفی می‌کرد، اما ابوبکر اسلام خود را آشکار ساخت (همانجا).

با توجه به این که در برخی از این روایات سن امام علی (ع) را به هنگام اسلام آوردن ذکر کرده‌اند این سوال قابل طرح است که چرا بر سن آن حضرت در آن هنگام این اندازه تأکید شده است. ممکن است ایراد برخی از مخالفان حضرت علی (ع) در این باره بی‌تأثیر نبوده است؛ عثمانیه معتقد بودند نمی‌توان اسلام او را با بالغین یکی دانست (جاحظ، ۵). به روایت مسعودی گروهی از طرفداران امام علی (ع) در مقابل معتقد بودند که علی (ع) در آن هنگام در موضع تکلیف قرار داشت؛ زیرا هنگامی که برای دعوت قوم و خویشان آیه انذار عشیره^{۲۶} نازل شد پیامبر (ص)، نخست علی (ع) را دعوت کرد (مسعودی، ۴۹۵/۱-۴۹۶). ضمن آن که اگر قرار نبود اسلام علی (ع) پذیرفته شود، پیامبر (ص) به او نمی‌فرمود: «تو نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی و مرا تصدیق کردی» و همچنین به فاطمه (س) نمی‌فرمود که «تو را به نخستین مسلمان تزویج کردم» (جاحظ، ۲۹۴).^{۲۷}

۲۵. محمد بن کعب بن سلیم قرظی، منسوب به قبیلهٔ بنی قریظه. وی در کوفه و سپس مدینه ساکن شد. در علم تفسیر، استادی کامل بود و از محدثان ثقه به شمار است. در سال ۱۰۸ ق درگذشت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۶۵/۵ به بعد).

۲۶. و أنذر عشیرتک الاقرّین (شعراء، ۲۱۴).

۲۷. این دو حدیث را ابوجعفر اسکافی در کتاب *تفصیل عثمانیه* - که در رد عثمانیه جاحظ نوشته - آورده است. با توجه به این که اصل کتاب از میان رفته، احسان عباس، مصحح عثمانیه جاحظ، مقولات ابن ابی الحدید را از کتاب اسکافی در پایان کتاب آورده است.

۲. عقد اخوت

دومین بخش از این شرح حال به حدیث «عقد أُخُوْت» اختصاص یافته است. در دو روایت بر عقد اخوت میان حضرت علی (ع) و پیامبر (ص) تأکید شده است، اما در روایت سوم که از سه طریق نقل شده است، چنین آمده است که پیامبر (ص) میان حضرت علی (ع) و سهل بن حنیف پیمان برادری بست (ابن سعد، ۱۴/۳). گرچه عثمانیه عقد اخوت میان حضرت علی (ع) و سهل بن حنیف را دستاویزی برای انکار عقد اخوت ایشان با پیامبر (ص) قرار داده- اند (جاحظ، ۱۶۱)، باید توجه داشت که پیامبر (ص) گاه علاوه بر عقد اخوت میان مهاجران و انصار، در بین خود مهاجران نیز پیمان برادری می بست. این نکته در روایت بلاذری به وضوح دیده می شود. به روایت او پیامبر (ص) میان خود و علی (ع) و نیز میان علی (ع) و سهل بن حنیف انصاری پیمان برادری برقرار کرد (بلاذری، ۸۵/۲-۸۶). به اتفاق منابع، پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) را برادر خویش اعلام کرد.^{۲۸} ضمن آن که این امتیاز پیش از هجرت نیز در ماجرای انذار عشیره نصیب وی شده بود (جعفری، ۳۳).

۳. افتخارات جنگی حضرت علی (ع)

دو روایت پایانی این قسمت به نقش امام علی (ع) در غزوات دوره پیامبر (ص) اختصاص یافته است (ابن سعد، ۱۴/۳؛ برای روایات دیگر، نک. ۲۸۳/۲، ۹۳/۳). در جایی دیگر در مورد نبرد تن به تن حمزه، علی بن ابی طالب (ع) و عُبَیْدَةُ بْنُ حَارِثٍ با سه تن از مشرکان در بدر آمده است که درباره این دو گروه، آیه «هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رُبِّهِمْ» (حج/۱۹) نازل شد (ابن سعد، ۱۱/۳). همچنین روایتی نیز در مورد جایگاه ابوبکر و امام علی (ع) در جنگ بدر از قول حضرت علی (ع) نقل شده است که در روز بدر به ایشان و ابوبکر گفته شد همراه یکی از شما جبرئیل است و با دیگری میکائیل (همو، ۹۳/۳).

در مورد نقش حضرت علی (ع) در غزوه خیبر دو روایت در طبقات در دست است که اشاره به ماجرای اعطای رایت دارد (همو، ۳۰۵/۲) و در آنها سخنی از ناکامی شیخین در گشودن خیبر نیست. اعطای رایت در غزوه خیبر جزء امتیازات خاص حضرت علی (ع) است؛ چنان که سعد بن ابی وقاص این ماجرا را به همراه حدیث منزلت و جریان مباحله سه فضیلت بزرگ و بسیار ارزشمند ایشان دانسته است (ابن حجر، الاصابه، ۵۰۹/۲). ماجرای اعطای رایت

۲۸. برای اطلاع بیشتر نک. هدایت پناه، محمد رضا، حدیث برادری در سیره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳.

را در سایر منابع به شکلی کامل تر می توان یافت. بر پایه منابع، نخست ابوبکر و عمر به ترتیب برای فتح قلعه با سپاهی به پیش رفتند و پس از ناتوانی ایشان در گشودن قلعه بود که پیامبر (ص) فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و خدا به دست او فتح و پیروزی را نصیب خواهد کرد و او اهل گریز و فرار نیست» (واقعی، ۶۵۳/۲؛ ابن هشام، ۷۹۸/۲؛ طبری، ۱۱۳-۱۲). از آنجا که واقعی این روایت را به صورت کامل آورده است، بعید نیست که ناتوانی شیخین در گشودن قلعه خیبر سبب شده است که در روایات طبقات این بخش از ماجرا حذف شود و بدون پیش زمینه به یکباره ماجرای اعطای رایت نقل شود.

۴. حدیث منزلت

یکی از احادیث ارزشمندی که در شأن حضرت علی (ع) صادر شده است «حدیث منزلت» است. بر مبنای این حدیث، آنگاه که پیغمبر (ص)، علی (ع) را به هنگام عزیمت به غزوه تبوک به عنوان جانشین خود در شهر مدینه باقی گذاشت عده ای از منافقان چنین شایع کردند که محمد (ص) به خاطر ناخوش داشتن علی (ع) او را با خود نبرده است. چون شایعات زیاد شد علی (ع) به نزد پیغمبر (ص) آمده و از ایشان درخواست کرد تا او را نیز با خود ببرد. پیامبر (ص) ضمن دستور به بازگشت به شهر به وی فرمود: «ای علی (ع)! آیا راضی نیستی که جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد؛ جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد بود».^{۲۹} در روایات طبقات در مورد جانشینی حضرت علی (ع) در مدینه و یا فقط در میان خانواده پیامبر (ص) در غزوه تبوک اختلاف به چشم می خورد. در پاره ای از آنها تصریح شده که پیامبر (ص) ایشان را فقط جانشین خود در میان خانواده اش قرار داد و در برخی دیگر سخن از جانشینی حضرت علی (ع) در مدینه است (ابن سعد، ۱۵/۳). به عقیده خود ابن سعد قول اول صحیح تر است و پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را به نیابت خود بر مدینه گماشت (همو، ۳۳۲/۲). به هر روی بعید نیست برداشت معنایی سیاسی توسط شیعیان از این حدیث در جهت اثبات خلافت حضرت علی (ع) بعد از پیغمبر (ص) موجب آن شده باشد که در برخی از این روایات تنها بر جانشینی حضرت علی (ع) در میان خانواده پیامبر (ص) تأکید شود؛ زیرا این حدیث با توجه به جایگاه هارون نسبت به موسی (ع) — به ویژه این که وی به عنوان

۲۹. برای اطلاع کامل از این ماجرا نک میرحامد حسین، عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار علیهم السلام (حدیث منزلت)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۳.

جانشین حضرت موسی (ع) در میان قومش و نه خانواده اش بود و ظاهراً پیامبر نیز همین منظور را از ایراد این سخن داشته - در صورتی می‌توانست معنای سیاسی داشته باشد که به موضوع جانشینی علی (ع) در مدینه دلالت کند. اگرچه واقدی، استاد ابن سعد، در گزارش غزوة تبوک، از این ماجرا یاد نکرده است (واقدی، ۹۹۵/۲)، ابن عبد البر این حدیث را جزء بهترین و صحیح‌ترین احادیث دانسته است که توسط گروهی از صحابه پیامبر همچون سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس و جابر نقل شده است (ابن عبد البر، ۱۰۹۷/۳).

۵. حَجَّةُ الْوَدَاعِ و واقعه غدیر

در مورد واقعه غدیر خبری در طبقات نیامده، اما درباره شأن نزول آیه «أَلَيْسَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳) که به عقیده شیعه و بسیاری از منابع سنی درباره واقعه غدیر نازل شده است،^۱ روایتی آمده است. به روایت شعبی، هنگامی این آیه نازل شد که پیامبر (ص) در عرفات در همان جایی ایستاده بود که حضرت ابراهیم (ع) وقوف کرده بود و شرک ناپود شده بود و اساس جاهلیت از میان رفته بود و کسی به صورت عریان کعبه را طواف نمی‌کرد (ابن سعد، ۳۴۴/۲). عده‌ای از علمای اهل سنت در قبال این آیه همین موضع را در پیش گرفته‌اند و با پررنگ جلوه دادن ابلاغ احکام در حجة الوداع (همو، ۳۴۲/۲) شأن نزول این آیه را در همین مورد دانسته‌اند.^۲

ابن سعد با وجود آن که در حدود نه صفحه را به ماجرای حجة الوداع اختصاص داده است (همو، ۳۳۶/۲ به بعد) و حتی روایتی در مورد غذا خوردن حضرت علی (ع) با پیامبر (ص) در مراسم حج آورده است (همو، ۳۳۸/۲) از ذکر ماجرای غدیر - با وجود اسناد فراوان آن - صرف نظر کرده است. با توجه به آن که برخی از مشایخ حدیث ابن سعد خود جزء روات حدیث غدیر بوده‌اند^۳ نمی‌توان پذیرفت که وی به این حدیث دسترسی نداشته است. ضمن آن که برخی از معاصرین وی نیز این حدیث را نقل کرده‌اند، از جمله احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) (ابن حنبل، ۸۴/۱، ۳۶۸/۴، ۴۱۹/۵) که در بغداد (محل اقامت ابن سعد) می‌زیسته

۱. امینی درالعادیر، در ضمن فصلی که به این آیه اختصاص داده است، اقوال مفسران سنی و شیعه را در این باره آورده است؛ از جمله طبری در کتاب الولاية، ۲۱۵؛ حافظ ابن مردویه (د. ۴۱۰ق)، حافظ ابی نعیم اصفهانی در «ما تَزَكَّى مِنَ الْقُرْآنِ فِي عِلِّيَّ»؛ خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ۲۹۰/۸. ر.ک: الغدير، ۲۳۰/۱ به بعد.

۲. سیوطی در تفسیر خود، بیشتر اقوال موافق را در این باره آورده است. ر.ک: الدر المنثور، ۲۵۷/۲ به بعد.

۳. از جمله ابوعامر عقدی (طبری، کتاب فضائل علی بن ابی طالب، ۸۷، ۹۵)؛ عبیدالله بن موسی (همو، ۸۸، ۹۰، ۹۵)؛ موسی بن اسماعیل (همو، ۹۲)؛ عفان بن مسلم (بلاذری، تصحیح محمودی، ۱۱۰/۲)؛ ابی نعیم فضل بن ذکین (همو، ۱۱۲/۲)؛ مغن بن عیسی (نسائی، ۹۸).

است. بلاذری، شاگرد ابن سعد، نیز این حدیث را در *انساب الاشراف* نقل کرده است (بلاذری، تصحیح محمودی، ۱۰۸/۲-۱۱۲) که همه این موارد نشان از انتشار این حدیث در میان محدثان و مورخان آن روزگار دارد. اما واقدی (د۲۰۷ق)، ابن هشام (د۲۱۸ق) و بخاری (د۲۵۶ق) از نقل این ماجرا خودداری کرده‌اند. حتی ابوبکر بن ابی‌داوود سجستانی حضور امام علی (ع) را در غدیر منکر شد. به عقیده او امام علی (ع) در آن هنگام در یمن بود (جعفریان، مقدمه فضائل علی بن ابی‌طالب، ۱۷-۱۸).

نقل حدیث غدیر گاه به منزله تشیع یک فرد محسوب می‌شد، چنان که طبری به دلیل صحیح دانستن حدیث غدیر به تشیع متهم شد (ابن حجر، *لسان المیزان*، ۵/۱۰۰). این بدان سبب بود که غدیر از نظر شیعیان تنها یک فضیلت برای امام علی (ع) محسوب نمی‌شد، بلکه به معنای اثبات حق جانشینی ایشان بود. به دلالت منابع، حضرت علی (ع) در ایام خلافت خویش از شاه‌دان و ناظر جریان غدیر، خواست تا بدان شهادت دهند. عده زیادی از جمله دوازده تن از بدریون به آن شهادت دادند (ابن اثیر، *اسد الغابه*، ۲۸/۴؛ برای دیگر منابع، ر.ک: امینی، ۶۶/۱). استناد به شهادت این شهود جز بدین معنی نبود که امام علی (ع) از حق الهی خود در باب ولایت سخن می‌گفت و بدان استناد می‌جست (جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ۴۰/۱).

۶. استنکاف از بیعت با ابوبکر

در مورد موضع امام علی (ع) در قبال انتخاب ابوبکر دو روایت در *طبقات* موجود است. روایت نخست، سخنی از امام علی (ع) مبنی بر اعلان رضایت از انتخاب ابوبکر به جهت پیشنهادی در ایام بیماری پیامبر (ص) است (ابن سعد، ۹۷/۳). در روایت دوم جمع قرآن به عنوان بهانه امام برای تأخیر در بیعت عنوان شده است.^۱ هر دو روایت از رضایت حضرت علی (ع) نسبت به انتخاب ابوبکر حکایت دارد.

دسته دیگری از روایات *طبقات* به گفتگوی عباس و حضرت علی (ع) در هنگام بیماری پیامبر (ص) اختصاص دارد. این روایات که ضمن شرح حال ابوبکر تحت عنوان «ذکر ما قال العباس بن عبدالمطلب لعلی بن ابی طالب فی مرض رسول الله (ص)» آمده، چنین می‌نماید که

۱. چون علی (ع) در بیعت با ابوبکر تعلل ورزید، ابوبکر به نزد او رفت و گفت: «آیا از امارت من کراهت داری؟» علی (ع) پاسخ داد: «نه، اما سوگند خورده‌ام که ردایم را جز برای نماز نبوشم تا این قرآن را جمع کنم...» (همو، ۴۲۰/۳).

گویا حضرت علی (ع) در حقانیت خود برای خلافت تردید داشته است و حتی عباس را برای خلافت از خود شایسته‌تر می‌دیده است. بر پایه این روایات هنگامی که عباس از امام علی (ع) خواست تا به نزد پیغمبر (ص) روند و در مورد جانشین او سوال کنند، حضرت علی (ع) با رد این درخواست، یک جا ترس از برگزیده نشدن توسط پیامبر (ص) را دلیل امتناع خود عنوان کرد (همو، ۳۷۲/۲) و جای دیگر شایسته‌تر بودن عباس را برای خلافت دلیل استنکاف خود ذکر کرد (همانجا). به نظر می‌رسد که ابن سعد در مورد موضع امام علی (ع) نسبت به انتخاب ابوبکر، دو روش را در پیش گرفته است؛ از یک سو تنها روایاتی را که نشان از رضایت امام علی (ع) از انتخاب ابوبکر دارد آورده است و از دیگر سو با نقل سخنان امام علی (ع) به عباس، تردید ایشان را در مورد استحقاق خود برای خلافت نشان داده است. امتناع امام علی (ع) از بیعت با ابوبکر موجب اظهارات مختلفی از سوی مورخان شده است. ابن سعد به فرض پذیرش تعلل امام، دلیل آن را گردآوری قرآن دانسته است (همو، ۴۲۰/۲)، ولی در سایر منابع به وضوح بر بیعت نکردن حضرت علی (ع) تا درگذشت حضرت فاطمه (س) تأکید شده است (ابن اعمش، ۱۲/۱ - ۱۳؛ ابن قتیبه، ۱۴/۱ - ۱۵؛ بلاذری، ۱۳/۲).

۷. فدک

از مسائل مهمی که در آغاز خلافت ابوبکر زمینه‌ساز مشاجره جدی خاندان پیامبر (ص) با او شد، موضوع قریه فدک بود که به باور شیعیان، پیامبر (ص) در زمان حیات خویش آن را به حضرت زهرا بخشیده بود.^۱ روایات ابن سعد در این باره دو موضوع جداگانه را در برمی‌گیرد: نخست درگیری و مشاجرات ابوبکر با حضرت زهرا (س) و دوم بازگرداندن فدک توسط عمر بن عبدالعزیز به خاندان پیامبر (ص). چندین روایت به سخنی از پیامبر (ص) اختصاص یافته است که تنها راوی آن ابوبکر بود. به گفته او پیامبر (ص) فرمود: «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم؛ آنچه از ما بماند صدقه است» (ابن سعد، ۴۰۶/۲).^۲ این حدیث مورد پذیرش حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) قرار نگرفت و آنان با استناد به آیاتی نظیر «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ

۱. فدک قریه‌ای واقع در منطقه حجاز در فاصله دو روزی مدینه بود. پس از غزوه خیبر، عده‌ای از یهودیان ساکن در فدک به نزد پیامبر (ص) آمده و با ایشان قرارداد صلح امضا کردند. بر طبق این قرارداد نیمی از محصول و اموال ایشان به مسلمانان تعلق گرفت. از آنجا که مسلمانان برای گرفتن این غنایم، جنگی نکرده بودند این قریه ملک خالصه پیامبر (ص) به حساب آمد. به عقیده شیعیان، پیامبر (ص) در زمان حیات خویش، فدک را به حضرت زهرا (س) بخشید و پس از رحلت پیغمبر، ابوبکر فدک را از دست ایشان خارج ساخت (برای آگاهی بیشتر، ر. ک. موسوی قزوینی، محمد حسن، *فتاوی‌المکه الی‌آن فتنه نجکه*، مطبوعات النجاح، قاهره، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م).

۲. ابن سعد در حالی این حدیث را از طرق مختلف آورده است که ظاهراً کسی جز ابوبکر این حدیث را ننشیده بود (عالم زاده، ۳۳۱/۵). جالب اینجاست که در سند یکی از این روایات نام امام علی (ع) نیز به عنوان راوی روایت وجود دارد و این بدان معناست که ایشان بر ضد خود حدیث نقل کرده است!

داود» (نمل ۱۶) منکر صحت آن شدند (ابن سعد، ۴۰۷/۲)، اما ابوبکر چیزی به فاطمه (س) نداد. پس آن حضرت نیز بر ابوبکر خشم گرفت و از او فاصله گرفت و تا هنگام وفات خویش با او سخنی نگفت (همو، ۴۰۶/۲ - ۴۰۷). در روایتی دیگر چون ابوبکر آن حدیث را نقل کرد، حضرت علی (ع) این آیه از قرآن را بر او خواند: «و سلیمان از داوود ارث برد» (نمل/ ۱۶) و «زکریا گفت: از من و خاندان یعقوب ارث برد» (مریم/ ۶). ابوبکر گفت: «چنین است و به خدا سوگند توهم آنچه من می‌دانم، می‌دانی». علی (ع) گفت: «کتاب خداست که سخن می‌گوید». پس دیگر سخنی نگفته و بازگشتند (ابن سعد، ۴۰۷/۲).

نکته قابل تأمل در گزارش *الطبقات الکبری* این است که پیامبر (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) نبخشیده بود و حضرت زهرا (س) پس از رحلت پیامبر (ص) آن را به عنوان ارث مطالبه کرد که با استناد ابوبکر به اظهارات پیامبر (ص) در مورد میراث پیامبران، دیگر جای هیچگونه ادعایی از سوی حضرت زهرا (س) باقی نماند. گفتنی است که ذکر فدک به عنوان میراث پیامبر در منابع دیگر نیز دیده می‌شود (ابن حبان بستی، ۴۲۹/۲؛ یعقوبی، ۱۲/۲).

دسته دوم روایات ابن سعد درباره فدک مربوط به بازگرداندن آن به بنی هاشم در زمان عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱ق) است. در برخی از این روایات، سخن از بازگرداندن مزرعه کتیبه از غنائم خیبر به بنی هاشم است (ابن سعد، ۱۹۵/۵ - ۱۹۶) و خبری از بازگرداندن فدک نیست. در مورد فدک چنین آمده است که چون عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید بعد از تحقیق درباره آن به این نتیجه رسید که آن را به همان حال دوران پیامبر (ص) و خلفای راشدین بازگرداند (همو، ۱۹۴/۵).

روایت دیگر ابن سعد تاریخچه فدک تا زمان عمر بن عبدالعزیز را شامل می‌شود. بنابراین گزارش، فدک ویژه رسول خدا (ص) بود و درآمدش برای در راه ماندگان هزینه می‌شد. هنگامی که فاطمه (س) از حضرت درخواست کرد که فدک را به او ببخشد، رسول خدا (ص) نپذیرفت و تا رحلت ایشان کسی به فدک چشم داشتی نداشت. ابوبکر هم که به خلافت رسید به گونه پیامبر (ص) رفتار کرد. عمر و عثمان هم اینچنین رفتار کردند... (همانجا). از روایات ابن سعد چنین برمی آید که عمر بن عبدالعزیز، فدک را به خاندان پیامبر (ص) بازگرداند و درآمد آن را به شیوه خلفای راشدین به فقرا و در راه ماندگان اختصاص داد. این در حالی است که در برخی از منابع تصریح شده است که عمر بن عبدالعزیز فدک را به بنی هاشم بازگرداند

(به عنوان نمونه: ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۲۲۰).^۱ از این رو، روایاتی که اقدام عمر بن عبدالعزیز را مستند به عمل سه خلیفه نخستین کرده اند، می‌تواند حاصل تلاش کسانی باشد که بر همسوی نشان دادن سیاست عمر بن عبدالعزیز با روش خلفای در موضوع مذکور اصرار داشتند.

ناخشنودی حضرت فاطمه (س) از ابوبکر به جهت غصب خلافت و فدک موجبات جدایی و قهر آنان را فراهم ساخت (ابن سعد، ۲/ ۴۰۶ - ۴۰۷). از آنجا که خشم و ناراحتی حضرت زهرا (س) از ابوبکر برای برخی از طرفداران خلفا قابل توجیه نبود، ایشان تلاش کردند با جعل احادیثی این حقیقت را پنهان کنند. از این رو گاه روایاتی با مضمون نمازگزاردن ابوبکر بر پیکر حضرت زهرا (س) (همو، ۸/ ۲۵۷) و یا آشتی کردن ایشان با ابوبکر جعل شد: به روایت شعبی (د. ۱۰۳۰ق)،^۲ ابوبکر هنگامی که حضرت زهرا (س) بیمار بود به در خانه ایشان آمد و اجازه ورود خواست. علی (ع) اجازه داد. پس ابوبکر آمد و از زهرا (س) پوزش خواست و با او گفتگو کرد و فاطمه (س) از او راضی شد (همو، ۸/ ۲۵۶). در عین حال منابع بسیاری از جمله خود ابن سعد (۸/ ۲۵۷)، از محروم شدن ابوبکر و دیگر صحابه از شرکت در مراسم تدفین حضرت زهرا (س) خبر داده‌اند (بلاذری، ۱/ ۴۷۸؛ بخاری، ۵/ ۸۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۲۱۸). افزون آن که ماجرای عیادت شیخین از حضرت زهرا (س) به گونه‌ای متفاوت که حاکی از ناخشنودی حضرت زهرا (س) از آنها است در منابع شیعی نقل شده است.^۳

۸. انتصاب خلیفه دوم

روایت مفصلی (در شرح حال ابوبکر) با اسناد مختلف به ماجرای انتصاب خلیفه دوم از جانب وی اختصاص دارد. برپایه این روایت، چون بیماری ابوبکر شدت گرفت، وی با عده‌ای از صحابه از جمله عبدالرحمان بن عوف و عثمان درباره انتخاب عمر بن خطاب مشورت کرد و آنها نیز نظر او را تأیید کردند. برخی از اصحاب پیامبر (ص) که به آمد و رفت‌های این دو مشکوک شده بودند، پیش ابوبکر رفته و یکی از ایشان بدو گفت: «به خدا چه می‌گویی اگر از تو بپرسد چرا عمر را خلیفه خود گرداندی؟ عمر را بر ما مسلط کردی در حالی که خشونت او

۱. ابوبکر جوهری (۳۲۳: د) در کتابی به نام «السقیفه وفدک» بخشی از این روایات را گرد آورده بود. این کتاب در اختیار ابن ابی الحدید و اربلی مولف کشف الغمّه بوده است. نک. جوهری، السقیفه وفدک، تحقیق یاسم مجید الساعدی، العنبة الحسینیة المقدسة، کربلا، ۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱م.

۲. عامر بن شراحیل بن عبد ذی کبار (۱۹-۱۰۳ ق)، مکتبی به ابوعمر و معروف به شعبی از تابعیان کثیر الروایه است. وی در کوفه زاده شد و در همانجا درگذشت. وی از ندمای عبدالملک بن مروان بود علمای حدیث او را توثیق کرده اند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۷/ ۵۰۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۴/ ۳۱۰-۳۱۱).

۳. خزاز قمی، ۶۵ صدوق، ۱/ ۱۸۷؛ محمد بن جریر بن رستم طبری، ۱۳۵.

را دیده‌ای». ابوبکر گفت: «آیا مرا از خدا می‌ترسانید؟ به خدا خواهم گفت: خدایا بهترین بندگان را برایشان گماشتم و این سخن را به تو گفتم، به دیگران هم برسان...» (ابن سعد، ۱۰۶/۳). در این روایت اسامی معترضان مشخص نشده است. در روایتی از عایشه، معترضان امام علی (ع) و طلحه دانسته شده‌اند (همو، ۱۴۶/۳). در روایتی دیگر به جای نام این دو تن از ضمیر ابهام «فلان و فلان» استفاده شده است (همانجا) که به کارگیری این شیوه در روایات برای انصراف از ذکر نام اشخاص، امری رایج بود. چنین اعتراض شدیدی از جانب دو تن از بزرگان صحابه طبعاً نمی‌توانست هدف محدثان را در نشان دادن رضایت همگانی از انتخاب عمر برآورده سازد. از این رو گاه مانند روایت مذکور از تعبیر فلان استفاده شده و گاه از اعتراض یکی از مهاجران سخن به میان آمده است (صنعانی، ۴۴۹/۵).

۹. شورای انتخاب خلیفه سوم

درباره شورای عمر چند روایت در طبقات آمده است که کامل‌ترین آن روایتی از عمرو بن میمون^۴ است. بر طبق آن چون اعضای شورا جمع شدند، عبدالرحمن گفت: سه تن را برگزینید. زبیر به نفع علی (ع) کنار رفت. طلحه به نفع عثمان و سعد به نفع عبدالرحمن. سپس عبدالرحمن گفت: «کدام یک از شما حق رای خود را به من می‌دهد و خدا را گواه می‌گیرم که برتر و بهتر شما را برای مسلمانان به خلافت برگزینم. علی (ع) و عثمان هر دو سکوت کردند. عبدالرحمن گفت: این کار را به من واگذار کنید. من خودم داوطلب نیستم و از گردونه بیرون می‌روم و به خدا سوگند از بهتر و برتر شما برای مسلمانان چشم پوشی نمی‌کنم. آنان گفتند: باشد. عبدالرحمن نخست با علی (ع) خلوت کرد و گفت: تو خویشاوند رسول خدایی و پیشگامی تو در اسلام معلوم و محفوظ است و خدای گواه تو باشد که اگر خلیفه شدی به عدالت رفتار کنی و اگر عثمان خلیفه شد، سخنش را بشنوی و از او اطاعت کنی. علی (ع) گفت: باشد. عبدالرحمن به عثمان گفت: دستت را پیش آورای عثمان! پس او دستش را پیش آورد و علی (ع) و مردم با او بیعت کردند (ابن سعد، ۱۸۱/۳).

در این روایت سست، امام علی (ع) بدون دلیل کنارزده می‌شود، اما بی‌درنگ و بدون کمترین اعتراضی باعثمان بیعت می‌کند. ضمن آن که از شرایط عبدالرحمن برای خلیفه بعدی

۴- وی گرچه خود از صحابه پیامبر (ص) بود، اما به دلیل سن کم از بسیاری از آنها روایت کرده است. شعبی، ابواسحاق و سعید بن جبیر از او روایت کرده اند. وی در سال ۷۵ قی درگذشت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۵۸/۴).

هم خبری نیست. افزون آن که در دیگر روایات *الطبقات الکبری* هم خبری که بازگو کننده شرط عبدالرحمان و رد آن توسط امام علی (ع) باشد دیده نمی شود (همو، ۱۸۱/۳-۱۸۳). بر پایه منابع، یکی از شرایط عبدالرحمان آن بود که خلیفه بعدی باید به سیره شیخین عمل کند که مورد پذیرش امام علی (ع) قرار نگرفت، اما عثمان آن را بی درنگ پذیرفت (یعقوبی، ۵۵/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۸۷/۱-۱۸۸). گویا بیم از نتایج ناگوار عدم پذیرش سیره شیخین توسط امام علی (ع) که در نگاه اهل سنت به عنوان سیره ای متبع در نظر گرفته می شود، موجب جعل و تحریف روایات شده است. در روایتی در *طبقات متبع* بودن سیره شیخین نشان داده شده است. به گفته سعید بن ابی عروب^۵ عمر بن عبدالعزیز در خواب دید که ابوبکر و عمر در جانب راست و چپ پیامبر (ص) نشسته اند. پیامبر (ص) به عمر بن عبدالعزیز فرمود: «ای عمر! اگر متولی امور مردم شدی از سیره این دو پیروی کن» (ابن سعد، ۱۵۵/۳). در روایتی از طبری، امام خطاب به یکی از اصحاب خود که خواستار بیعت با او با چنین شرطی (پیروی از سیره شیخین) شد، آن را زائد دانست؛ چرا که در صورت عمل کردن شیخین به قرآن و سنت پیغمبر (ص) سیره آنها سیره جداگانه ای نخواهد بود و در صورت عمل نکردن شیخین به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) دیگر سیره آنها شایسته پیروی نیست (طبری، ۷۶/۵).

اگرچه در روایت ابن سعد از رضایت امام علی (ع) از انتخاب عثمان سخن به میان آمده است، اما در منابع دیگر به نارضایتی شدید امام از این موضوع و نفرین کردن عبدالرحمن اشاره شده است.^۶ ناگفته نماند که آن حضرت بلافاصله با عثمان بیعت نکرد و تنها با تهدید اصحاب شورا مجبور بدین کار شد (بلاذری، ۱۱۸/۵-۱۱۹).

فرمایشی بودن شورا و تصمیم عمر برای انتخاب عثمان در روایتی از *طبقات* به خوبی قابل مشاهده است. هنگامی که سعید بن عاص از عمر زمین بیشتری برای کشاورزی خواست، عمر به او گفت: پس از من مردی عهده دار کار شما می شود که با توصله رحم خواهد کرد و حاجت را برآورده خواهد ساخت (ابن سعد، ۱۷/۵).

۱۰. تمجید امام علی (ع) از شیخین

۵- عالم و حافظ بصری. وی نخستین کسی است که سنن پیامبر (ص) را تدوین کرد. از حسن بصری، ابن سیرین و ابی رجاء عطارذی روایت کرده است. وی معتقد به قذر بود، با این حال مورد توثیق علمای حدیث قرار گرفته است. در سال ۱۵۶ ق درگذشت (همو، ۴۱۳/۶-۴۱۸).

۶- به گزارش ابن ابی الحدید، امام علی (ع) پس از بیعت عبدالرحمن با عثمان به او فرمود: «به خدا سوگند تو این کار را نکردی جز آن که از او همان امیدی را داری (خلافت) که دوست شما دو تن (عمر) از دوست خود داشت. خداوند میانتان بذل اختلاف و درگیری نباشد». به دنبال نفرین آن حضرت میانه آن دو به هم خورد و تا پایان عمر با یکدیگر سخن نگفتند (ابن ابی الحدید، ۱۸۷/۱-۱۸۸).

در طبقات، روایات متعددی درباره موضع مثبت امام علی (ع) در قبال شیخین آمده است،^۷ اما در عوض در مورد آنچه که از انتقاد امام علی (ع) نسبت به اعمال ایشان حکایت دارد خبری نیست. از جمله این که نقل شده است که چون حضرت علی (ع)، عمر را در کفن دید، فرمود: «در روی زمین کسی جز او به کفن پیچیده نیست که دوست داشته باشم، من هم با نامه عملی چون نامه عمل او خدا را ملاقات کنم» (همو، ۱۹۸/۳). شاید حساسیت زیاد مردم روزگار ابن سعد نسبت به روابط عمر و حضرت علی (ع) موجب شده است که ابن سعد این روایت را از دوازه طریق نقل کند (همو، ۱۹۸/۳-۱۹۹). در تعدادی از این روایات، احتمالاً برای تقویت آن، ائمه شیعه (علیهم السلام) هم جزء روات حدیث درج شده اند.^۸

۱۱. امام علی (ع) و قتل عثمان

تعدادی از روایات الطبقات به موضع امام علی (ع) در قبال شورشیان علیه عثمان اختصاص دارد. از جمله این روایت که شورشیان مصری از صحابه در مورد آمدن به مدینه سوال کردند. همه صحابه گفتند به مدینه بیایید، جز علی (ع) که گفت: «من شما را به این کار دستور نمی-دهم و اگر از دستور من سرباز زنید تخم مرغی است که جوجه خواهد شد» (ابن سعد، ۳۷/۳). در روایتی دیگر از امام باقر (ع) روایت شده است که چون عثمان در خانه محاصره شد کسی را به نزد علی (ع) فرستاد و علی (ع) تصمیم گرفت که به نزد او برود، اما شورشیان مانع رفتنش شدند. علی (ع) چون چنین دید عمامه سیاهش را از سر در آورد و گفت: خدایا نه به کشتنش راضی ام و نه به آن دستور می-دهم و این سخن را دو بار تکرار فرمود (همو، ۳۸/۳). به نظر می-رسد اصرار ابن سعد بر بی-گناهی امام علی (ع) در ماجرای شورش علیه عثمان عکس العملی باشد در قبال محدثانی همچون محمد بن منکدر قرشی،^۹ از علمای برجسته مدینه در اواخر دوره اموی و عبدالله بن فضل هاشمی،^{۱۰} از مدنیان معاصر زهری، که روایاتی مبنی بر دست داشتن حضرت علی (ع) در تحریک شورشیان نقل کرده اند (مادلونگ، ۱۸۵ به

۲. از جمله، ابن سعد روایت کرده است که مردی به ابراهیم نخعی (د ۹۶ ق)، از تابعیان برجسته، گفت: «من علی (ع) را بیش از ابوبکر و عمر دوست می-دارم». ابراهیم به او گفت: «اگر علی (ع) سخت را می-شاید پشت را (با تازیانه) به درد می-آورد. اگر می-خواهی یا چنین عقیده‌ای یا ما همنشین کنی از ما جدا شوید (ابن سعد، ۴۹۶/۶). همچنین روایتی دیگر در تمجید از آنها (همو، ۴۲۸/۶).

۸. شیعیان همواره منکر صحت اینگونه روایات بوده اند، به عنوان نمونه هشام بن حکم، از اصحاب بزرگ امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) این حدیث را تضعیف کرده است و با فرض صحت، آن را توجیه کرده است (شیخ مفید، الفصول المختارة، ۹۱).

۹. محمد بن منکدر قرشی ثیمی (د ۱۳۱ ق). در سال سی و اندی متولد شد و از صحابه حدیث نقل کرده است. محدثان او را ستوده‌اند و سید قراء نقیض داده‌اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۵۳/۵ به بعد). شیخ عباس قمی او را با وجود زهد و عبادت، کم معرفت دانسته است (الکافی والالقاء، ۱۲۸/۲).

۱۰. عبدالله بن فضل بن عباس بن ربیع الهاشمی. وی را از جمله ثقات و علمای مدینه دانسته‌اند (بخاری، تاریخ الکبیر، ۱۶۸/۵؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعلیل، ۱۳۶/۵).

نقل از *الاصابه*، ۳۵۷/۵ - ۳۵۸؛ *تاریخ المدینه المنوره*، ۱۱۲۸). امام علی (ع) نه تنها در تحریک شورشیان نقشی نداشت بلکه برای حفظ جان عثمان بارها میان او و شورشیان میانجیگری کرد. ابن سعد با وجود اصرار بر بی گناهی امام علی (ع)، از نقش مهم آن حضرت در میانجیگری میان عثمان و شورشیان یاد نکرده است. به عنوان نمونه در ماجرای بازگرداندن شورشیان مصری از ذی خُشُب، ابن سعد تنها به نقش محمد بن مسلمة اشاره کرده است (ابن سعد، ۳۶/۳) و از نقش امام علی (ع) در بازگرداندن ایشان (ابن شُبّه، ۱۱۳۷/۲-۱۱۳۸) در کتاب خبری نیست. امام علی (ع) خود در گفتگویی با عثمان به انتظارات فراوان او برای میانجیگری با شورشیان اشاره کرده است (بلاذری، ۱۹۶/۵).

۱۲. بیعت با امام علی (ع)

بر پایه روایت ابن سعد چون عثمان در روز جمعه، هجدهم ذی الحِجَّه سال سی و پنج هجری کشته شد، فردای آن روز مردم با علی (ع) در مدینه بیعت کردند. طلحه و زبیر، سهل بن حُنَیف، ابویوب انصاری، محمد بن مسلمة، زید بن ثابت و خزیمه بن ثابت و تمام صحابه-ای که در مدینه بودند و دیگران با ایشان بیعت کردند (ابن سعد، ۱۹/۳).

گرچه در این روایت از بیعت تمامی صحابه با امام علی (ع) خبر داده شده، اما در منابع به عدم بیعت عده‌ای از ایشان با امام علی (ع) تصریح شده است؛ از جمله عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، صُهیّب رومی، زید بن ثابت، محمد بن مسلمة و أسامة بن زید (طبری، ۴۲۹/۴-۴۳۱؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، ۳۲/۴؛ ابن عبد البر، ۱۲۱/۳). با توجه به روایاتی که از بیعت تمامی مردم و یا بیشتر ایشان با امام علی (ع) خبر داده اند^{۱۱} و نیز دقت در سخنانی که میان آنها و حضرت علی (ع) رد و بدل شده،^{۱۲} چنین می توان نتیجه گرفت که در آغاز خلافت حضرت علی (ع) تمامی صحابه با ایشان بیعت کردند، اما هنگامی که قرار شد با اصحاب جمل بجنگند، عده‌ای از ایشان به بهانه معلوم نبودن طرف حق و یا حرمت جنگ با اهل قبله از همراهی با امام سرباز زدند که این به معنای نقض عهد و شکستن بیعت خود بود (مادلونگ، ۲۱۷). از این رو به نظر می رسد که روایت *طبقات* در مورد بیعت تمامی صحابه با امام علی (ع) صحیح باشد

۱۱. ابن سعد، ۱۹/۳؛ ابن حبان بستی، *اختیار الخلفاء*، ۵۲۲/۲؛ بلاذری، ۱۹۷/۵. به گفته یعقوبی تنها سه تن از بیعت با امام علی (ع) سر باز زدند که هر سه اموی بودند: مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه (یعقوبی، ۷۵/۴-۷۶).

۱۲. هنگامی که امام علی (ع) از سعد بن ابی وقاص بیعت خواست، سعد گفت: من با تو بیعت نمی کنم و با تو خارج نمی شوم تا این که به من شمشیری دهی که مومن را از کافر بازشناسد. محمد بن مسلمة هم پاسخ داد که پیامبر (ص) به من دستور داد که هرگاه اختلاف صحابه را دیدم، وارد آن نشوم و شمشیرم را بشکنم (ابن حبان، ۵۲۲/۲؛ بلاذری، ۱۴۹/۲؛ ابو حنیفه دینوری، *اختیار الطوال*، ۱۳۶-۱۳۷).

و آنچه که در منابع پیرامون استنکاف عده‌ای از بیعت با امام آمده است، مربوط به واقعه جمل باشد. معتزله نیز بر همین عقیده بودند (ابن ابی الحدید، ۹/۴ - ۱۰).

۱۳. جمل

در ادامه همین روایت، ماجرای جمل به صورت مختصر روایت شده است که فاقد نکته مهمی است (ابن سعد، ۱۹/۳). در این گزارش به بسیاری از نکات مهم در مورد جنگ جمل اشاره نشده است، از جمله فتنه‌انگیزی‌های اصحاب جمل در بصره و قتل عده‌ای از طرفداران حضرت علی (ع) در آنجا. در سایر روایات طبقات ابن سعد هم از چنین اخباری ذکری به میان نیست (همو، ۵۹/۳ - ۶۱، ۱۱۹/۳ - ۱۲۳، ۲۷۱/۸ - ۲۸۴). به نظر می‌رسد پرهیز از بازگویی اخبار مشاجرات صحابه مهمترین دلیل این اختصار باشد. ضمن آن که تا مدت‌ها در میان محدثان در مورد بر حق بودن یکی از طرفین درگیر در جمل اختلاف وجود داشت (باسم حلی، ۴۰۵). از این رو محدثان ترجیح می‌دادند در مورد این درگیری‌ها اصلاً اظهار نظر نکنند و حتی فتوایی صادر شد که نقل چنین اخباری را مساوی با کفر و ارتداد قلمداد می‌کرد (شیخ مفید، الجمل، ۲۲)؛ زیرا چنین اخباری نظریه عدالت صحابه را با تردید جدی مواجه ساخت.

در روایاتی که درباره جنگ جمل در طبقات وجود دارد، از عدم تمایل امام علی (ع) برای برپایی جنگ و اندوه ایشان از قتل طلحه و زبیر سخن به میان آمده است. بر اساس این روایات، امام آرزو می‌کرد که ای کاش بیست سال پیش از این حادثه در گذشته بود.^{۱۳} هنگامی که قاتل زبیر به نزد ایشان آمد به او بشارت آتش داد^{۱۴} و چون فرزند طلحه به نزد آن حضرت آمد از او دلجوئی کرده، به او فرمود: «امیدوارم من و پدرت از جمله آنانی باشیم که خداوند درباره ایشان می‌فرماید: «اخواناً علی سرّ متقابلین (حجر/۴۷)؛ آنان در بهشت برادرانند و رو به روی یکدیگر بر تخت‌ها می‌نشینند» (ابن سعد، ۱۱۹/۳). تلاش ابن سعد برای نشان دادن موضع منفی امام علی (ع) نسبت به برپایی جنگ جمل و قاتلین طلحه^{۱۵} و زبیر احتمالاً بیشتر در این جهت است که نشان دهد، عایشه و طلحه و زبیر اگرچه با برپایی جنگ مرتکب خطایی بزرگ شدند، اما مورد بخشش حضرت علی (ع) قرار گرفتند و از این رو باید پذیرفت

۱۳. ابن سعد، ۲۹/۵.

۱۴. همو، ۵۶/۳. مادلونگ این روایت را نادرست دانسته و در عوض، روایتی را که شیعیان نقل می‌کنند و در آن از قاتل زبیر توسط امام علی (ع) استقبال به عمل آمده است (مفید، الجمل،

۳۸۷-۳۹۰)، صحیح می‌داند (مادلونگ، ۲۳۵-۲۳۶).

۱۵. در روایتی، امام به فردی که خود را قاتل طلحه معرفی کرد بشارت آتش داد (همو، ۱۲۰/۳). با توجه به این که در منابع از مروان به عنوان قاتل طلحه یاد شده است (همو، ۱۱۹/۳؛

۲۰/۵)، این روایت فاقد اعتبار است. در روایتی از خلیفه بن خیاط ادعا شده است که طلحه به تیر غیبی کشته شد (خلیفه بن خیاط، ۱۹۹/۱).

که صحابه همواره بر طریق خیر و صلاح حرکت می کرده‌اند و اگر هم اشتباهی از یکی از ایشان سر می‌زد، مورد بخشش طرف مقابل قرار می‌گرفت.

۱۳. صفین و نهروان

گزارش جنگ صفین در طبقات به صورت مختصر آمده است. این گزارش، ادامه همان روایت پیشین درباره بیعت با امام علی (ع) و جنگ جمل است (ابن سعد، ۱۹/۳). درگیری‌های طرفین در صفین و ماجرای حکمیت و خدعه عمرو بن عاص به صورت کامل در شرح حال عمرو بن عاص آمده است (همو، ۴۴۷/۴ به بعد).

در روایات ابن سعد اخباری در منقصت و مذمت سه تن از بازیگران اصلی جنگ صفین و ماجرای حکمیت یعنی معاویه، عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری آمده است. وی به ماجرای فحاشی عمرو و ابوموسی پس از پایان حکمیت اشاره کرده است (همو، ۴۴۸/۴). همچنین روایتی در مورد نظر امام علی (ع) درباره ابوموسی آورده است. به فرموده امام علی (ع)، ابوموسی رنگی از علم گرفت و سپس از آن بیرون آمد (همو، ۴۲۴/۲). درباره معاویه و عمرو بن عاص هم روایتی پیرامون درگیری لفظی امام حسن (ع) با معاویه نقل کرده است که نقل چنین گزارش‌هایی در میان اهل حدیث کم سابقه است. امام حسن (ع) در انتقاد از معاویه فرمود: «تو خود می‌دانی که پیامبر (ص) سالار چارپایان احزاب را لعنت فرمود که یکی از ایشان ابوسفیان بود و دیگری ابوالاعور سَلَمی». همچنین خطاب به عمرو فرمود: «تو چنانی که دو مرد درباره پدری تو ستیز کردند. مردی از قریش و دیگری که قصاب شهر بود. هر دو مدعی پدری تو شدند و نمی‌دانم کدام یک پدر تو بود» (ابن سعد، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ۷۸). این موضوع با توجه به دفاع همه جانبه ابن سعد از صحابه کمی عجیب به نظر می‌رسد.

در ادامه همان روایت به ماجرای نهروان به صورت مختصر اشاره شده است که فاقد نکته مهمی ایست (همو، ۱۹/۳).

۱۵. شهادت حضرت علی (ع) و قصاص ابن ملجم مرادی

روایات طبقات در این باره بسیار متنوع و شامل چندین موضوع می‌شود: پیش‌بینی شهادت حضرت علی (ع) توسط پیغمبر (ص) (همو، ۲۰/۳)، انتقاد از امت خویش (همانجا)، حدیث شقی‌ترین امت (همو، ۲۱/۳)، خوش رفتاری امام با اسیر (همانجا)، ضربت خوردن و

شهادت امام علی (ع) و مدت عمر ایشان (همو ۲۱/۳-۲۲)، فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) از زبان امام حسن (ع) (همو، ۲۳/۳)، غلات در زمان امام حسن (ع) (همانجا)، قصاص ابن ملجم مرادی (۲۳/۳) و شادی عایشه از شنیدن خبر شهادت امام علی (ع).^{۱۶}

ابن سعد دشمنی عایشه را با خاندان علی (ع) در موقعیت‌های مختلف نشان داده است؛ از جمله ممانعت عایشه از دفن امام حسن (ع) در کنار آرامگاه پیامبر (ص) (ابن سعد، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ۴۶). همچنین هنگامی که عایشه خبر آمدن پیامبر (ص) را به هنگام بیماری به مسجد نقل کرد از ذکر نام حضرت علی (ع) که به پیامبر برای آمدن به مسجد کمک کرد، امتناع ورزید. عبدالله بن عباس گفته بود: «آن مرد، علی (ع) بود و عایشه هرگز خیر خواه او نبوده است» (همو، ۳۶۵/۲).

نتیجه‌گیری

در الطبقات الکبری، ابن سعد خطوط کلی زندگانی حضرت علی (ع) را تقریباً بدین صورت ترسیم کرده است: در دوره پیغمبر (ص)، حضرت علی (ع) به خاطر خدماتش از جایگاه والایی برخوردار بود. با وجود صدور احادیث ارزشمندی چون «حدیث منزلت» در شأن او، ذکری از واقعه غدیر در کتاب به چشم نمی‌خورد. از نظر ابن سعد پس از رحلت پیامبر (ص)، امام علی (ع) در مقام مخالفت با ابوبکر برنیامد و به خلافت او رضا داد. سه خلیفه نخست نیز در مجموع با رضایت قاطبه مردم برگزیده شدند و انتخاب ایشان با اعتراض جدی از سوی صحابه مخصوصاً علی (ع) روبرو نشد. ابوبکر برای انتصاب عمر با صحابه مشورت کرد؛ گرچه عده‌ای «نامعلوم» نسبت به تصمیم او معترض بودند. تصمیم عمر برای تشکیل شورای جانشینی، امری صائب بود و علی (ع) نه به سبب ردّ شرط عبدالرحمان مبنی بر عمل به سیره شیخین از خلافت محروم ماند که البته «کمترین اعتراضی» هم نسبت به انتخاب عثمان نکرد. در مجموع، روایات ابن سعد امام علی (ع) را از خلافت شیخین کاملاً خشنود نشان می‌دهد؛ به طوری که گاه با سخنانی تمجید آمیز آن دو را می‌ستود. وی در قتل عثمان هیچ دخالتی نداشت؛ هرچند که نقش چندان جدی هم در آرام کردن شورشیان ایفا نکرد. در

۱۶. بر پایه این روایت هنگامی که خبر شهادت امام علی (ع) به عایشه رسید وی این بیت را خواند:

فألفت عصاه و استقرت بها النوى كما قرعنيّ بالأياب المسافر

عصایش را افکند و زمین به واسطه او آرام گرفت؛ همچنانکه چشم با آمدن مسافر روشن می‌گردد (همانجا).

دوران خلافت امام علی (ع) سه جنگ داخلی اتفاق افتاد که هرچند صواب در ترک آنها بود، ولی او مرتکب خطایی نشد. صحابه شرکت کننده در جمل دچار اشتباه شدند، ولی مورد بخشش علی (ع) قرار گرفتند و این موضوع عدالت آنها را زیر سوال نمی برد. در ماجرای فدک هم ابوبکر آن را به ناحق از دست بنی هاشم خارج نداشت و بعداً هم رضایت حضرت فاطمه (س) را از ناراحتی پیش آمده به دست آورد. افزون آن که رفتار عمر بن عبدالعزیز در مورد فدک نیز چیزی جز اقتدا به سیره خلفای راشدین نبود.

در مجموع نگاه ابن سعد به تاریخ صدر اسلام بر اساس آورده هایش در مورد امام علی (ع)، یک نگاه تقدیس گرایانه و تا حد امکان عاری از هرگونه زشتی و اختلاف است. بازتاب چنین نگاهی را که با دیدگاه اصحاب حدیث همسویی داشت، در داوری مثبت آنها نسبت به ابن سعد می توان دید. همچنین بررسی گزارشهای ابن سعد در مورد زندگانی حضرت علی (ع) ضمن آشکارتر کردن تفاوت آنها با اطلاعات منقول از اخباریان و موجود در آثار مورخان متقدم، کاستیهای اکتفا به آثار اصحاب حدیث در مطالعه تاریخ صدر اسلام را مدلل می سازد. مضافاً بر این که در این آثار جای پاید تفاخرات قبیله‌گی و نیز حمایت و احتمالاً بزرگ جلوه دادن نقش و جایگاه برخی از صحابه به وضوح قابل مشاهده است.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن اعثم کوفی، محمد، *الفتوح*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
- ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۲ ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.
- ابن ابی العز الحنفی، صدر الدین، *شرح العقیده الطحاویه*، لاهور: المکتبه السلفیه، بی تا.
- ابن ابی یعلی، ابوالحسین محمد، *طبقات الحنابلہ*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، المکتبه الاسلامیه، بی جا، بی تا.
- ابن حبان بستی، محمد، *السیره النبویه و اخبار الخلفاء*، به کوشش حافظ سید عزیزبک، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، دارصادر، بیروت، ۱۳۲۸ ق.

- ، تهذیب التهذیب، دارصادر، بیروت، بی تا .
- ، لسان المیزان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
- ابن حنبل، احمد، المسند، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دارالثقاف، بیروت، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق ریاض عبدالله عبدالهادی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- ، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ، ترجمه الامام الحسن علیه السلام من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر، تحقیق سید عبد العزیز طباطبائی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- ابن شبّه النمیری البصری، عمر، تاریخ المدينه المنوره، دار الفكر، قم، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۷ش.
- ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجای، مکتبه نهضة مصر و مطبعتها، قاهره، بی تا.
- ابن قتیبه دینوری (منسوب)، عبد الله بن مسلم، الامامه و السیاسه، مکتبه مصطفى البابي الحلبي و اولاده، قاهره، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، السعاده، بی جا، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.
- امینی نجفی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۸ق / ۱۹۶۷م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمود الفردوس العظم، دارالیکظ العربیه، دمشق، ۱۹۹۷م.
- ، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی و دیگران، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- بهرامیان، علی، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول هجری»، نامه پژوهش، ش ۴، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۳۱ - ۳۴۰.
- جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیه، تحقیق عبدالسلام هارون، دار الکتب العربی، قاهره، ۱۳۷۴ق / ۱۹۵۵م.

جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، انصاریان، قم، ۱۳۷۵ ش.
حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
حلی، یاسم، عبدالله بن عمر و مدرسه الرسول المصطفی، ژرف، تهران، ۱۴۲۳ق / ۱۳۸۱ ش.
الخزاز القمی الرازی، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، تحقیق سید عبداللطیف الحسینی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

خلیفه بن خیاط عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، به کوشش سهیل زکار، وزارة الثقافة و السياحة و الارشاد القومي، احیاء التراث القديم، بی جا، بی تا.

دینوی، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، المكتبة العربية، بغداد، بی تا.
ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
رابسون، جیمز، «اسناد در روایات اسلامی»، ترجمه مرتضی شوشتری، علوم حدیث، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۴۴ - ۲۵۵.

روبین، یوری، «زندگی حضرت محمد (ص) و خودنگاره اسلامی: تحلیلی مقایسه ای از رویدادی در غزه های بدر و حدیبیه»، زندگی نامه حضرت محمد (ص) بررسی منابع، به کوشش هارالد موتزکی، ترجمه محمدتقی اکبری، عبدالله عظیمایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۶.
زمان، محمد قاسم، «مغازی و محدثین»، ترجمه لقمان سرمدی، آینه پژوهش، ش ۶۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ص ۳۳ - ۴۷.

سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.

سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، دار المعرفة، بی جا، ۱۳۶۵ق.
شولر، مارکو، «سیره و تفسیر محمد کلبی درباره یهودیان مدینه»، زندگی نامه حضرت محمد (ص) بررسی منابع، به کوشش هارالد موتزکی، ترجمه محمدتقی اکبری، عبدالله عظیمایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۶.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، علل الشرایع، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
صنعانی، عبد الرزاق بن همام، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، المجلس العلمی، بی جا، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، روائع التراث العربی، بیروت، بی تا.

-----، بخش های برجای مانده کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب الولایه، به کوشش رسول جعفریان، دلیل، قم، ۱۳۷۹ش.

طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۳ق.
عالم زاده، هادی، «ابوبکر»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.

قمی، عباس، *الکنی و الالقاب*، الکتبی، نجف، بی نا، ۱۳۷۶ق.
گلشنی، عبدالکریم، «ابن سعد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ش.

لیتس، آدرین، «سیره و مساله روایت»، *زندگی نامه حضرت محمد (ص)* بررسی منابع، به کوشش هارالد موتزکی، ترجمه محمدتقی اکبری، عبدالله عظیمایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۶.

مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۶ش.

مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی الدین، بی نا، بی جا، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمال و النصره لسید العتره فی حرب البصره*، تحقیق سید علی میرشریفی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۳۷۴ش.

-----، *الفصول المختاره*، تحقیق سید علی میرشریفی، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۶ش.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳ق / ۱۳۹۳م.

Fuck, J, "IBN SA'D", *Encyclopedia Of Islam*, Second edition, Brill, Leiden, 1986.

Jones, J.M.b. "The Chronology of the Maghāzī—A Textual survey", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Volume 19, June 1957, pp. 245 – 280.

-----, "Ibn Ishāq and al-Wāqidi: The Dream of 'Ātika and the Raid to Nakhla in Relation to the Charge of plagiarism", *Bulletin of the School of Oriental and African*

Studies, Volume 22, February 1959, pp 41 – 51.

Tasserou, Ella Landau, “Processes of Redaction: the Case of Tammimite Delegation to the Prophet Mohammad”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* , Volume 49, June 1986, 253 – 270.